

معرفی و نقد کتاب مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره

فاطمه راکعی*

چکیده

کتاب مقدمه‌ای کاربردی (*Metaphor: A Practical Introduction*) بر استعاره: نوشته‌ی زولتن کوچش (Zoltan Kovacs) یکی از منابعی است که با هدف معرفی چندجانبه‌ی مفهوم استعاره نوشته شده و ویراست دوم آن در سال ۲۰۱۰ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده است. این کتاب با عنوان «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره» توسط دکتر شیرین پورابراهیم (۱۳۹۳) ترجمه شده و انتشارات «سمت» آن را به چاپ رسانده است. پژوهش حاضر با هدف معرفی و بررسی نسخه‌ی ترجمه‌شده‌ی این اثر انجام گرفته است. به این منظور، در این نوشتار ابتدا دو نسخه‌ی اصلی و ترجمه معرفی شده‌اند و ویژگی‌های شکلی و محتوایی نسخه‌ی ترجمه، با در نظر داشتن نسخه‌ی اصلی کتاب، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این بررسی‌ها حاکی از این است که نسخه‌ی ترجمه، در مجموع، از نظر شکلی و ساختاری، وضعیت خوبی دارد و مقایسه‌ی آن با نسخه‌ی اصلی کتاب، مشخص می‌کند که مترجم زمان زیادی را برای ارایه‌ی ترجمه‌ای خوب و روان صرف کرده و در امر ترجمه موفق بوده است. با این حال، برخی از نکات در مورد نسخه‌ی ترجمه‌ی کتاب قابل ذکر است، که در مقاله‌ی حاضر، نگارنده به آن‌ها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، نگاشت، حوزه مبدأ و حوزه مقصد، نقد کتاب.

* عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی کاربردی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
fatemehrakei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰

۱. مقدمه

ارسطو بنیان‌گذار نظریه‌ی کلاسیک استعاره شناخته می‌شود. تعریفی که او از استعاره ارائه می‌کند، استعمال نام چیزی به جای چیز دیگر است (خادم‌زاده و سعیدی‌مهر، ۱۳۹۳: ۸). استین (G. Steen) (۲۰۱۱) بر این باور است که تا دهه‌ی هفتاد میلادی، برداشتی کم و بیش مشابه در خصوص استعاره وجود داشت. بر این اساس، استعاره عموماً پدیده‌ای زبانی و بلاغی دانسته می‌شد. این دیدگاه از زمان انتشار کتاب ارتنی (A. Ortony) (۱۹۷۹)، استعاره و تفکر، متحول شد؛ به این ترتیب که استعاره به عنوان ساز و کاری مربوط به تفکر معرفی شد. استین بر این باور است که انتشار این اثر باعث شد تا زمینه‌ی پیدایش اثر دوران ساز لیکاف (G. Lakoff) و جانسون (M. Johnson) (۱۹۸۰) یعنی استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم (*Metaphors We live by*)، فراهم شود. دیدگاه‌های لیکاف و جانسون در رابطه با استعاره‌ی شناختی در این کتاب، که به نظریه‌ی استعاره مفهومی شهرت دارد، در دهه‌ی بعد کامل‌تر شد و امروزه با عنوان «نظریه‌ی معاصر استعاره» (*Conceptual Metaphor Theory*) (لیکاف، ۱۹۹۳) شناخته می‌شود (ایبانی (F. J. Ibáñez) و هرناندز، (L. Hernandez) (۲۰۱۱)). به اعتقاد لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۸) شناخت حوزه‌های مفهومی ذهن، مبنای استعاره‌ی دارد و نظام مفهومی، محصول عمل‌کرد مفهوم‌سازی استعاره‌ی است. این نظام مفهومی دارای نقش اصلی در تبیین واقعیات روزمره‌ی زندگی است و از آن‌جا که این نظام، ساختاری استعاره‌ی دارد، شیوه‌ی اندیشیدن، تجربه‌ی اندوختن و عمل کردن ما نیز زیربنای استعاره‌ی دارد (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۶). استعاره از دید ایشان، صرفاً ابزاری برای تصویرسازی‌های شاعرانه و نوعی آرایه‌ی ادبی نیست (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳)، بلکه جوهره‌ی اصلی استعاره، تجربه و فهم یک چیز به وسیله‌ی چیز دیگر است (همان: ۵). لیکاف و جانسون معتقدند، از آن‌جا که مفاهیم و فعالیت‌ها (کنش‌ها)ی ما به صورتی استعاره‌ی ساختار یافته‌اند، زبان ما نیز به شیوه‌ای استعاره‌ی ساختار یافته است. ما به‌ندرت از استعاره‌های از پیش‌انگاشته شده در کاربرد روزمره‌ی زبانمان آگاهی داریم؛ این استعاره‌ها صرفاً درون واژه‌هایی که به کار می‌بریم، وجود ندارند، بلکه در مفاهیمی که به صورت روزمره از آن‌ها استفاده می‌کنیم، نیز حضور دارند. ما در مورد یک چیز به شیوه‌ای خاص صحبت می‌کنیم، زیرا در واقع، آن را به همان صورت تصور می‌کنیم و این فرایند به همین نحو دست‌به‌دست می‌شود تا به شیوه‌ی عمل‌کرد ما می‌رسد (همان: ۵-۷).

با فراگیر شدن مطالعات و بررسی‌های استعاره‌ی مفهومی و به دلیل ماهیت بینارشته‌ای آن، آشنایی و شناخت دقیق این مفهوم و جنبه‌های مختلف مطالعه‌ی آن، به یک ضرورت برای پژوهشگران و دانشجویان علاقه‌مند در رشته‌های مختلف علمی (زبان‌شناسی، علوم شناختی، ادبیات، نقد ادبی و...) تبدیل شده است. در نتیجه، وجود منابع و مراجع معتبری که بتواند علاقه‌مندان را در نیل به این هدف یاری رساند، از ملزومات اساسی جوامع علمی کشور است. کتاب *استعاره: مقدمه‌ای کاربردی* نوشته‌ی زولتن کوچش یکی از این منابع است که ترجمه‌ی آن به فارسی، می‌تواند به آشنایی پژوهشگران فارسی‌زبان با مفهوم استعاره‌ی مفهومی، از جنبه‌های مختلف به طور وسیع کمک کند. هدف پژوهش حاضر، معرفی و بررسی نسخه‌ی ترجمه‌شده‌ی این اثر، با عنوان «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره» است. به این منظور، در این نوشتار، ابتدا دو نسخه‌ی اصلی و ترجمه معرفی می‌شوند سپس ویژگی‌های شکلی و محتوایی نسخه ترجمه، با در نظر داشتن نسخه‌ی اصلی کتاب، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان نیز جمع‌بندی از نتایج بررسی، و پیشنهادهایی ارائه شده است.

۲. معرفی کلی اثر

زولتن کوچش، استاد زبان‌شناسی گروه پژوهشی مطالعات آمریکایی دانشگاه اوتوس لوراند (Eötvös Loránd University) بوداپست در کشور مجارستان است. زمینه‌های اصلی پژوهشی وی شامل مفهوم‌سازی عواطف، مطالعات استعاره و اصطلاحات، رابطه‌ی بین زبان، ذهن و فرهنگ، و زبان عامیانه (slang) و انگلیسی آمریکایی است. او همچنین در حوزه فرهنگ‌نگاری فعالیت می‌کند و چند فرهنگ واژه‌ی مجارستانی - انگلیسی و انگلیسی - مجارستانی تالیف کرده است. کوچش عضو هیات تحریریه‌ی چندین مجله‌ی علمی، از جمله مجله‌ی *زبان‌شناسی شناختی* است. از جمله مهم‌ترین آثار او می‌توان به این موارد اشاره کرد: *زبان عشق* (۱۹۸۸)، *مفاهیم عاطفی* (۱۹۹۰)، *استعاره و عاطفه* (۲۰۰۰)، *استعاره در فرهنگ، همگانی بودن و گوناگونی* (۲۰۰۵)، *زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای کاربردی* (۲۰۰۶)، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره* (۲۰۱۰)، *خاستگاه استعاره: بازنگری بافت در استعاره* (۲۰۱۵).

ویراست دوم کتاب *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره* در سال ۲۰۱۰ از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده است. این کتاب با عنوان «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره»

توسط دکتر شیرین ابراهیمی (۱۳۹۳) ترجمه شده و انتشارات سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاهی) آن را به چاپ رسانده است.

کتاب اصلی در ۳۷۵ صفحه، و مشتمل بر ۱۹ فصل تنظیم شده و با پیش‌گفتار ویراست دوم و پس از آن، پیش‌گفتار ویراست اول نویسنده آغاز می‌شود. بعد از آن، بخش‌های تقدیر و تشکر ویراست دوم و اول قرار دارند. بخش بعدی کتاب، فهرست مطالب است، که تنها عنوان فصل‌ها را در برمی‌گیرد.

نسخه‌ی ترجمه‌ی کتاب مشتمل بر ۴۸۷ صفحه، در قطع وزیری تنظیم شده است. کتاب با فهرست مطالب آغاز می‌شود و پس از سخن مترجم و پیش‌گفتارهای دوم و اول نویسنده، نوزده فصل را در برمی‌گیرد. در آخر واژه‌نامه‌ی توصیفی، پاسخ تمرین‌ها، فهرست منابع، نمایه‌ی اعلام و موضوعی، نمایه‌ی استعاره‌های مفهومی و نمایه‌ی مجازهای مفهومی، به همان ترتیب نسخه‌ی اصلی کتاب، آورده شده است. فهرست مطالب نسخه‌ی ترجمه در مقایسه با نسخه‌ی اصلی، از جزئیات بیشتری برخوردار است و عنوان‌های فرعی را نیز شامل می‌شود. فصل‌های کتاب به این ترتیب هستند: فصل اول: استعاره چیست؟، فصل دوم: حوزه‌های مبدأ و مقصد رایج، فصل سوم: انواع استعاره، فصل چهارم: استعاره در ادبیات، فصل پنجم: صورت‌های غیرزبانی استعاره‌های مفهومی، فصل ششم: بیان استعاره، فصل هفتم: ماهیت نسبی انطباق‌های استعاری، فصل هشتم: الگوهای شناختی، استعاره‌ها و صورت‌بندی آن‌ها، فصل نهم: استلزام‌های استعاری، فصل دهم: گستره‌ی استعاره، فصل یازدهم: نظام‌های استعاره، فصل دوازدهم: صنعتی دیگر: مجاز، فصل سیزدهم: جهان‌شمولی استعاره‌های مفهومی، فصل چهاردهم: تنوع فرهنگی در استعاره و مجاز، فصل پانزدهم: استعاره، مجاز و اصطلاحات، فصل شانزدهم: استعاره و مجاز در مطالعه‌ی زبان، فصل هفدهم: استعاره‌ها و آمیخته‌ها، فصل هجدهم: استعاره در گفتمان، فصل نوزدهم: چگونه این همه حلقه را به هم زنجیر کنیم؟. با وجود این که موضوع اصلی کتاب مبحث استعاره است، اما تاکید کوچکی در تالیف این اثر استعاره‌ی مفهومی، با اتخاذ رویکرد شناختی است؛ به همین علت، افرادی نظیر فورسویل (Forceville) (۲۰۰۳)، استین (۲۰۰۳) و مک‌آرتور (MacArthur) (۲۰۱۱) در رابطه با عنوان این اثر و منابع و مباحث مطرح شده در آن، عبارت «استعاره‌ی شناختی» به جای «استعاره» را در عنوان این کتاب دقیق‌تر می‌دانند.

بخش پایانی کتاب به واژه‌نامه توصیفی، پاسخ تمرین‌ها، فهرست منابع، نمایه اعلام و موضوعی، نمایه استعاره‌های مفهومی و نمایه‌ی مجازهای مفهومی اختصاص داده شده

است، که به بهتر شدن ساختار کتاب و دسترسی سریع‌تر به مفاهیم مطرح‌شده در آن کمک می‌کند. وجود بخش پاسخ برای تمرین‌ها به تقویت بار آموزشی کتاب کمک بسیار کرده است. با وجود این، نبودن واژه‌نامه‌ی فارسی به انگلیسی از جمله نقاط ضعفی است که بهتر است در چاپ‌های بعدی کتاب، مورد توجه قرار گیرد.

استعاره‌ی مفهومی از مفاهیم اساسی مطرح در معناشناسی شناختی است. موضوع استعاره در چند دهه‌ی اخیر توجه بسیاری را در حوزه‌های آموزشی و پژوهشی به خود معطوف کرده و جست‌وجویی کوتاه در پایگاه‌های استنادی علمی ملی و بین‌المللی، موبد این موضوع است. از این جهت، تلاش برای خلاصه کردن این حجم عظیم از اطلاعات و دستاوردها، در قالب کتابی مقدماتی، که در عین حال، جامع نیز باشد، بسیار دشوار است. با این حال، کوچش در سال ۲۰۰۲ با پذیرش چنین چالشی، نخستین ویراست کتاب *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره* را تألیف کرد و بسیاری از مفاهیم پیچیده‌ی مطرح در زبان‌شناسی شناختی در رابطه با استعاره را به واسطه‌ی سبک نگارش ساده‌اش در اختیار علاقه‌مندان قرار داد (استین، ۲۰۰۳ و مک‌آرتور، ۲۰۱۱). پیشرفت‌های به وجودآمده در علوم شناختی و زبان‌شناسی شناختی، در سال‌های پس از انتشار ویراست اول این کتاب، به‌روزرسانی و بازنگری در موضوعات مطرح‌شده در آن را به یک ضرورت تبدیل کرد و به همین علت در سال ۲۰۱۰ ویراست دوم این کتاب با افزودن حدود ۹۰ صفحه و دو فصل جدید به نسخه‌ی پیشین انتشار یافت. مترجم در بخش «سخن مترجم» سه ویژگی کلی را به این شرح برای این اثر معرفی کرده است: بدیع بودن استعاره‌ی شناختی در مقایسه با رویکردهای سنتی به مطالعه‌ی استعاره؛ جامع بودن این کتاب، به این معنا که تقریباً تمام حوزه‌های مربوط به مطالعات شناختی استعاره را در بر می‌گیرد؛ و نحوه‌ی آرایه مطالب با زبانی روشن و گویا، که برای افراد مبتدی و ناآشنا به استعاره‌ی مفهومی طراحی شده است. همین ویژگی‌ها ترجمه‌ی این اثر را به یک ضرورت تبدیل کرده است. به همین ترتیب، مطالعه و بررسی نسخه‌ی ترجمه‌شده‌ی آن، پر ارزش و شایان توجه است. استعاره‌ی مفهومی پدیده‌ای چندبعدی است و موجب شده است پژوهشگران با تخصص‌های گوناگون به آن بپردازند. امروزه پژوهش در زمینه‌ی استعاره‌های مفهومی به یک تخصص تبدیل شده است (افراشی، ۱۳۹۷) و به این علت، ترجمه‌ی آثار مطرح در این حوزه می‌تواند تلاشی باشد در جهت آشنایی دانشجویان و پژوهشگران فارسی‌زبان علاقه‌مند به

این حوزه با منابع معتبر بین‌المللی. از این منظر این کتاب را می‌توان پاسخگوی بخشی از نیازهای علمی کشور در رشته‌ی زبان‌شناسی، و به طور خاص، معناشناسی شناختی دانست.

۳. نقد شکلی اثر

طرح روی جلد کتاب همانند نسخه‌ی اصلی آن است. تصویر نیم‌رخ سر انسان و قرار گرفتن چند چرخ‌دنده در ناحیه‌ی مغز و بیرون زدن ابری از دایره‌های رنگارنگ و پرتعداد، با محتوای کتاب و موضوع اصلی آن، یعنی استعاره‌ی مفهومی، که سازوکاری ذهنی است و می‌تواند بازنمودهای زبانی و غیرزبانی مختلفی داشته باشد، هم‌آهنگی دارد و قادر است به‌خوبی این مفهوم را به ذهن خواننده متبادر کند. کیفیت کاغذ استفاده‌شده و همچنین کیفیت چاپ بسیار خوب است، به گونه‌ای که تمیزی چاپ و کیفیت بالای آن، به‌ویژه در صحافی، ورق زدن کتاب را ساده کرده است و به نظر می‌رسد در استفاده‌ی بلندمدت، شیرازه‌ی آن دچار اشکال نشود. از نکاتی که پیش از خواندن متن جلب توجه می‌کند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: حاشیه‌ها در همه‌ی صفحات به‌خوبی رعایت شده‌اند و با وجود حجم نسبتاً زیاد کتاب، اشکالی از نظر صفحه‌آرایی (پاراگراف‌بندی، تنظیم جدول‌ها و نمودارها) به چشم نمی‌خورد.

زیرعنوان‌های درون فصل‌ها دارای شماره‌گذاری است و این عناوین با تغییر قلم (اندازه و برجسته کردن) نیز مشخص شده‌اند. نکته حایز اهمیت در این اثر، آن است که مترجم برای شماره‌گذاری بخش‌ها و زیرعنوان‌های هر فصل، شماره فصل را نیز لحاظ کرده است. این امر علاوه بر این که به انسجام کلی اثر کمک می‌کند، باعث می‌شود ارتباط بین بخش‌های یک فصل برای مخاطب وضوح بیشتری داشته باشد.

به لحاظ رعایت اصول نگارشی و استفاده از ابزارهای برجسته‌سازی واژه‌ها و عبارت‌ها و تنظیم مطالب، در نسخه‌ی ترجمه مانند نسخه اصلی کتاب از طیف وسیعی از ابزارهای نگارشی، چون استفاده از علائم سجاوندی، تغییر قلم، ایتالیک کردن، پرانتز، کروش، شماره‌گذاری، حروف الفبا و غیره، برای تأکید بر مفاهیم، تسهیل خواندن و درک متن استفاده شده است. همچنین اصول جدانویسی و سرهم‌نویسی در کل کتاب به‌خوبی رعایت شده‌اند. با وجود این، در برخی موارد، استفاده‌ی نادرست یا عدم استفاده از برخی علائم سجاوندی، موجب شده است که درک مطلب تحت تأثیر قرار گیرد. از این بین، می‌توان به عدم استفاده از ویرگول (به عنوان نمونه در صفحات ۱۴۶، ۲۰۳، ۲۳۹، ۳۸۴، ۴۰۲)،

استفاده‌ی نابه‌جا از ویرگول (به عنوان نمونه، در صفحه ۱۲۴)، عدم استفاده از علامت سؤال (به عنوان نمونه، در صفحه ۲۰۳)، عدم یک‌دستی در استفاده از علایم (به‌عنوان نمونه در صفحه ۴۰۸) اشاره کرد.

گرچه به دلیل ماهیت اثر در سرتاسر کتاب، مثال‌ها و عبارات‌های متعددی از زبان انگلیسی یا زبان‌های دیگر در کنار زبان فارسی، و در بسیاری از موارد، درون یک خط وجود دارد، با وجود این، تنظیم خطوط، اندازه‌ی قلم، و جهت نوشتن به شیوه‌ای مطلوب مورد استفاده قرار گرفته است.

با وجود حجم بالای اثر ترجمه، اشکالات تایپی کمی در متن وجود دارد و از این منظر، اثر کم‌اشتباه است؛ اما در برخی موارد، اشکالاتی دیده می‌شود که نیازمند بازنگری است، نظیر: «داد» به جای «دارد» در صفحه ۱۳۹، «فصل» به جای «بخش» در صفحه ۳۸۲. همچنین مواردی از جلدانویسی و پیوسته‌نویسی مانند عدم استفاده از نیم‌فاصله برای علامت جمع «ها» در اکثر موارد و واژه‌هایی مانند «نمی‌کند» در صفحه ۳۰۷، استفاده از «است» به جای «ست» بعد از واژه‌های مختوم به «الف»، گذاشتن علامت پانویس در میان واژه به جای پایان آن، مانند صفحه ۱۶، املاهای نادرست به صورت «مبدای» در صفحه ۹۲ و عدم یک‌دستی بین املاهای همین واژه در صفحه ۱۲۹.

شیوه‌ی ارجاع دهی در درون‌متن و کتاب‌نامه به پیروی از نسخه‌ی اصلی کتاب، از اصول علمی و بین‌المللی رایج پیروی می‌کند. با وجود این، در برخی از موارد، عدم رعایت یک‌دستی و پیروی از یک الگوی واحد برای ذکر نام افراد، در متن کتاب به چشم می‌خورد؛ به این صورت که در مواردی، از نام کامل فرد (به عنوان نمونه «پیتر» در صفحه ۲۹۴، «ری گیبز» در صفحه ۲۳۳، «ایو سوئزر» در صفحه ۳۳۳، «گئورگی لاسلو» در صفحه ۳۳۶، «ملانی ریدر» در صفحه ۳۷۶ و «النا سمینو» در صفحه ۳۷۷)، از حرف اول اسم فرد به همراه نام خانوادگی وی (به عنوان نمونه «ر. الکساندر»، «ف. بوئرز»، «ل. کامرون»، «آ. دیگنان» و «پ. درو» در صفحه ۳۲۵) و تنها از نام خانوادگی، در دیگر موارد، برای ارجاع به اشخاص استفاده شده است. در برخی موارد، لاتین با اسامی افراد به صورت پانویس ارائه نشده است (به عنوان نمونه ۹، ۵۰، ۱۸۸، ۲۵۸، ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۷۶، ۳۸۸). هم‌چنین در برخی موارد که مؤلف یک اثر، بیشتر از یک فرد بوده، که بهتر است پانویس برای هر یک از اسامی به صورت مجزا انجام شود. (به عنوان مثال، در صفحه ۳۳۷ نام هر دو نویسنده در یک پانویس ذکر شده است).

۴. نقد محتوایی اثر

۱.۴ چیدمان فصل‌ها

هر فصل یک موضوع خاص را دنبال می‌کند و اطلاعات را به نحوی در اختیار خواننده قرار می‌دهد، به گونه‌ای که یک فصل به تنهایی می‌تواند آشنایی لازم در خصوص موضوع آن فصل را به دست دهد. چیدمان فصل‌ها با دقت انتخاب شده و به نحوی است که خواننده مفاهیم را به ترتیب پیچیدگی آن‌ها یاد بگیرد. در نتیجه، آموزش و معرفی مفاهیم و موضوعات در این کتاب سیر منطقی را طی می‌کند و مباحث جدید در هر فصل بر اساس موضوعات پیشتر معرفی شده، طرح می‌شوند. به این ترتیب، چیدمان فصل‌های کتاب از مفاهیم کلی نظیر «استعاره چیست» و «حوزه‌های مبدأ و مقصد» شروع می‌شود و به مطالب خاص‌تر، نظیر «آمیختگی مفهومی» و «استعاره در گفتمان» می‌انجامد. از لحاظ محتوایی، می‌توان مطالب این کتاب را به دو بخش کلی تقسیم کرد. در بخش اول که فصل‌های اول تا یازدهم را شامل می‌شود، کوشش مفاهیم پایه‌ای رویکرد زبان‌شناسی شناختی به مطالعه‌ی استعاره را به طور خاص معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد. بخش دوم کتاب از منظر مباحث مطرح شده و محتوای آن‌ها، فصل‌های ۱۲ تا ۱۹ را در برمی‌گیرد، که شامل مباحثی است که با موضوع اصلی کتاب (استعاره) به نحوی در ارتباط هستند. حجم بالایی مثال‌ها و استناد به پژوهش‌های دیگر پژوهشگران، به همراه نحوه‌ی نگارش و استدلال کتاب، باعث شده است که تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه شده در کتاب، استحکام بالایی داشته باشند. بنا به آنچه گفته شد، کتاب از نظم منطقی و انسجام درونی بالایی برخوردار است.

فصل‌های کتاب با مقدمه‌ای درباره‌ی موضوع مورد بحث در آن فصل شروع می‌شود، هرچند عنوانی جداگانه برای مقدمه داده نشده است. در پایان هر فصل، منابع متعددی تحت عنوان «مطالعه‌ی بیشتر»، موضوعات مختلف و مرتبط با سرفصل‌های معرفی شده در آن فصل، با توضیحات مختصر در مورد هر اثر، به خوانندگان معرفی شده است، که می‌تواند برای خوانندگان و دانشجویان علاقه‌مند به موضوعات گوناگون اشاره شده در آن فصل بسیار راه‌گشا باشد. بخش پایانی تمام فصل‌ها به جز فصل نوزدهم، به «تمرین‌ها» اختصاص دارد، و با در نظر داشتن موضوعات مطرح شده در هر فصل، سؤالاتی برای دانشجویان مطرح شده است. وجود بخش‌های خلاصه، مطالعه‌ی بیشتر، و تمرین در پایان فصل‌ها، باعث یادگیری منسجم، درگیر شدن خواننده با موضوع و آشنا شدن وی با آثار و

شخصیت‌های مطرح در رابطه با موضوع مورد بررسی، می‌شود که مجموعه‌ی این موارد، کمک به‌سزایی به افزایش جنبه‌ی آموزشی این اثر کرده است.

۲.۴ استفاده از مثال‌ها

در سرتاسر کتاب مثال‌های فراوان به زبان‌های گوناگون وجود دارد، که به فهم مباحث مطرح‌شده در آن کمک شایان توجهی کرده است. زبان‌هایی نظیر چینی، ژاپنی و لهستانی، از جمله زبان‌هایی هستند که در کتاب به آن‌ها استناد شده است. کوچش در بسیاری از موارد، از مثال‌های یک‌سان برای معرفی و نشان دادن موضوعات مختلف استفاده کرده است. به این صورت که از استعاره‌های مفهومی یک‌سان و نیز یافته‌های خود در رابطه با مفاهیم عاطفی، در فصل‌های متعدد، به منظور شرح و توضیح موضوعات گوناگونی نظیر استعاره، مجاز، اصطلاحات و حتی استعاره‌های مفهومی همگانی بهره برده است. این امر موجب تسهیل در دنبال کردن موضوعات و برخورداری کتاب از نظم منطقی و انسجام بالا شده است. علاوه بر ارایه‌ی نمونه‌های فراوان، از نمودارهای متنوع برای نشان دادن نگاشت‌های مفهومی و فضا‌های آمیخته، به میزان لازم استفاده شده است، که بر جنبه‌ی آموزشی اثر می‌افزاید.

۳.۴ استفاده از منابع

با نگاهی هرچند گذرا به بخش منابع کتاب، دو نکته جلب‌توجه می‌کند: از یک‌سو فهرست منابع نشان‌دهنده‌ی گستردگی حوزه‌ی مطالعاتی مولف در زمینه‌ی استعاره است و از سوی دیگر، نشان‌دهنده‌ی تعداد زیادی از منابع مختلف است، که با در نظر داشتن سال انتشار ویراست دوم کتاب (۲۰۱۰) حاکی از استفاده‌ی مؤلف از منابع روزآمد و مطرح در حوزه‌های مرتبط با مباحث و موضوعات مطرح شده در کتاب است.

۴.۴ رعایت اصول اخلاق علمی و قواعد نگارش و ویرایش

در نسخه‌ی ترجمه، اصول و اخلاق علمی و قواعد نگارشی و ویرایش ادبی به نحوی مطلوب رعایت شده است. با این حال، ذکر چند نکته ضروری می‌نماید: عدم رعایت یک‌دستی بین ضمایر برای ارجاع به فاعل در زمانی که فاعل جمله نویسنده‌ی کتاب

(کوچش) است و مطلبی از وی نقل می‌شود؛ به عنوان نمونه، در صفحه ۲۷۶ در ابتدا از ضمیر من برای ارجاع به نویسنده کتاب استفاده شده و در ادامه‌ی این صفحه، ضمیر دوم‌شخص جمع برای این منظور به کار رفته است. همین وضعیت در مورد صفحات ۴۰۴ و ۴۰۵ نیز صدق می‌کند. همچنین در ترجمه به مواردی برمی‌خوریم که از فعل «می‌باشد» به جای افعال «است» و «هست» استفاده شده است و بهتر است اصلاح آن در نسخه‌های بعدی کتاب مورد توجه قرار گیرد.

در برخی موارد، و به‌طور خاص در بخش‌های مربوط به «مطالعه‌ی بیشتر»، شیوه‌ی نگارش و معرفی اثر به سبک محاوره‌ای نزدیک شده و نیاز به بازنگری دارد. به‌عنوان مثال، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- «کوچش و پیتر سابو (۱۹۹۶) گزارش تحقیقی است ...» در صفحه ۳۱۳
- «کوچش (۱۹۸۶ و...) ساختار استعاری و مجازی مفاهیم احساسی را بررسی کرده است.» در صفحه ۱۷۳

به نظر می‌رسد این جمله‌ها نیازمند بازنویسی هستند و فاعل آن‌ها می‌تواند «اثر» یا «پژوهش» باشد. این مسئله در ارتباط با شیوه نگارش کتاب‌ها و ارجاع به آن‌ها در این بخش نیز به چشم می‌خورد. در این موارد از هیچ یک از شیوه‌های رایج و پذیرفته‌شده‌ی ارجاع درون متنی استفاده نشده است؛ به عنوان نمونه:

- «ریموند گیز، ویراستار، راهنمای استعاره و تفکر کمبریج (۲۰۰۸)» در صفحه ۱۰
- در مواردی، جمله‌ها به علت نادرستی بودن، نیازمند ویرایش هستند، به عنوان نمونه:
- جمله‌ی اول پاراگراف پایانی دوم در صفحه‌ی ۵،
- جمله‌ی پایانی پاراگراف دوم در صفحه‌ی ۲۸،
- جمله‌ی پایانی پاراگراف اول در صفحه‌ی ۳۵،
- جمله‌ی اول پاراگراف دوم در صفحه ۱۳۳.

۵.۴ برابرنهادهای فارسی

انتخاب برابرنهادهای فارسی برای اصطلاحات انگلیسی در بیشتر موارد، بسیار خوب به نظر می‌رسد. با وجود این، در مواردی، برابرنهادهای فارسی نیازمند بازنگری است. به عنوان

نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: عبارت «انطباق» به جای «نگاشت» برای «mapping»، «جهانی» به جای «همگانی» برای «universal»، «تجسم» به جای «بدن‌مندی» برای «embodiment»، «استعاره‌ی ساده» به جای «استعاره‌ی اولیه» برای «primary metaphor»، «ترادف» به جای «هم‌معنایی» برای «synonymy»، «اصلی» به جای «پیش‌نمونه» برای «prototype»، «نمونه‌ی آرمانی شناختی» به جای «الگوی آرمانی شناختی» برای «Idealized Cognitive Model»، «دستگاه عصبی خودکار» به جای «دستگاه عصبی خودگردان» برای «automatic nervous system». همچنین، مترجم از واژه‌ی «تیین» به‌عنوان برابر نهاد عبارت‌های «to express» و «to show» استفاده کرده است، درحالی‌که این اصطلاح در زبان‌شناسی به‌عنوان برابر نهاد «explanation»، که یکی از سطوح تحلیل است، کاربرد دارد و بهتر بود از واژه‌های دیگری به این منظور استفاده شود. «احساس» به‌عنوان برابر نهاد «emotion» به کار برده شده، در حالی‌که «عاطفه» اصطلاح رایج‌تری برای این مفهوم است. کاربرد عاطفه به جای احساس، علاوه بر رواج بیشتر، باعث نشان دادن تفاوت بین مفاهیم «emotion» و «sense»- که آن هم از اصطلاحات تخصصی در حوزه زبان‌شناسی شناختی است- می‌شود. «درون‌متنی» برای «intertextual» و «بینامتنی» برای «intratextual» به کار برده شده‌اند. این موارد، علاوه بر این‌که نیازمند بازنگری هستند و به‌جای یک‌دیگر به کار گرفته شده‌اند، با توضیحات بخش‌های مربوطه نیز هم‌آهنگی ندارند (بخش‌های ۱-۱۸-۱ و ۱۸-۱-۲). در برخی موارد، شاهد عدم یک‌دستی در کاربرد مفاهیم و اصطلاحات معرفی شده از سوی مترجم هستیم. به‌عنوان مثال، می‌توان به این موارد اشاره کرد: اصطلاحات «درون‌متنی» و «بینامتنی» در صفحات ۳۷۴ و ۳۷۵؛ «خوشحالی»، «خوشحال بودن» و «شادی» در صفحه ۲۶۱ و ۱۹۰؛ «قضاوت» در صفحه ۱۶۰ و «ارزیابی» در صفحه ۱۶۱؛ «جنبه» در صفحه ۱۷۴ و «وجه» در صفحه ۱۷۵؛ «اصل عدم تغییر» و «اصل تغییر ناپذیری» در فصل ۹؛ «چیزها» و «اشیاء» در فصل ۹؛ «خشم» و «عصبانیت» در فصل ۱۳ برای ارجاع به یک حوزه مبدأ یک‌سان؛ «طرح‌واره‌های تصویری» و «تصویری - طرح‌واره‌ای» در فصل ۱۶)

۶.۴ پانوشته‌ها

نکته‌ی حایز اهمیت در ترجمه‌ی این اثر به‌عنوان یک متن تخصصی، انتخاب برابر‌نهاد‌های اصطلاحات و آرایه‌ی آن‌ها در پانوشته است و مترجم در این زمینه با دقت عمل کرده

است. در کنار این نکته‌ی مثبت، برخی از اصطلاحات معرفی شده در اثر پانویشت ندارند (به عنوان نمونه «فضاهای ذهنی» در صفحه ۲۵۱، «پیشینه‌ی فردی» در صفحه ۲۹۹، «استعاره‌های زنجیره‌ی بزرگ» در صفحه ۲۰۸، «آزمون شبیه است» در صفحه ۲۳۳، «مثلث نشانه‌شناختی» در صفحه ۲۳۶، «سطح عام» در صفحه ۲۷۸، «مبتدا-خبر» در صفحه ۳۴۳، «بسته‌ی مفهومی» در صفحه ۳۵۲، «تلفیق مفهومی» در صفحه ۳۶۴، «تلفیق مفهومی» در صفحه ۳۶۴، «واژگان ذهنی» در صفحه ۴۰۱ و «معیار» در صفحه ۴۰۸). این مسئله خواننده را در امر برابری برای این اصطلاحات و نهایتاً درک صحیح تحلیل‌ها دچار مشکل می‌کند.

۷.۴ عدم ترجمه‌ی بخش‌هایی از کتاب

در برخی از موارد، بخش‌هایی از متن اصلی کتاب ترجمه نشده است (به عنوان نمونه، تعریف ناتمام «مجاز مفهومی» در صفحه ۱۵۷؛ عدم ترجمه‌ی بخشی از مثال‌ها در صفحات ۱۹۷ و ۲۰۷؛ عدم ترجمه‌ی برخی از تمرین‌ها در صفحه‌های ۲۰۴ و ۲۰۵؛ عدم ترجمه‌ی کامل نمودارهای صفحه‌های ۲۳۸ و ۴۱۰). این موضوع گاه سبب می‌شود مطلب به‌طور کامل منتقل نشود. بهتر بود مترجم، در مواردی که به علت ترجمه ناپذیری یک عبارت مجبور به حذف آن شده، در پانویشت به آن اشاره می‌کرد. در برخی از موارد، برای عبارت‌های انگلیسی برابرهای فارسی ارائه نشده است. این در حالی است که مخاطبین این کتاب، دانشجویان و پژوهشگران فارسی‌زبان هستند. ارائه‌ی مثال‌هایی از فارسی می‌تواند به فهم عمیق‌تر موضوع بسیار کمک کند (به عنوان نمونه عبارت‌های مطرح‌شده در صفحات ۲۳۱، ۳۰۳ و ۳۱۸ و مثال‌های صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳).

۸.۴ تحلیل‌های ارایه شده

تحلیل‌های ارایه شده در کتاب منسجم و دقیق هستند و در هر بخش به نمونه‌های متعددی بر می‌خوریم که از ابزارها و مفاهیم معرفی شده‌ی آن بخش و بخش‌های پیشین، برای تحلیل عبارت‌های زبانی استفاده شده است. این تحلیل‌ها عموماً با توضیحات مبسوط همراهند و در بسیاری از موارد، برای روشن‌تر شدن موضوع، به پژوهش‌ها، تحلیل‌ها و آرای دیگر صاحب‌نظران موضوع مورد بحث استناد شده است. ترجمه‌ی نمونه‌های زبانی و

تحلیل آن‌ها در نسخه‌ی ترجمه، به شکلی مطلوب صورت گرفته است و مترجم، برگردان مثال‌ها و تحلیل‌ها را به نحوی ارایه کرده که بیشترین سازگاری را با زبان فارسی داشته باشد. با این حال، نکته بسیار مهمی که در مورد نسخه‌ی ترجمه به چشم می‌خورد، این است که در برخی از موارد، ترجمه‌ی مثال‌ها و عبارت‌های انگلیسی به فارسی به نحوی است که به نظر می‌رسد استعاره‌ی مفهومی موجود در مثال، در زبان فارسی تغییر کرده و این مسئله تحلیل‌های ارائه شده را تحت تاثیر خود قرار داده است. به‌عنوان نمونه:

- «استدلالش را در هم شکستم» ذیل استعاره مفهومی [بحث جنگ است] آورده شده است، درحالی که به نظر نمی‌رسد حوزه‌ی مبدأ این استعاره، صرفاً جنگ باشد. (صفحه ۱۸)

- «داستانی سر هم کرد که هیچ‌کس باور نمی‌کند» ذیل حوزه‌ی مبدأ آشپزی و غذا آورده شده است، درحالی که به نظر نمی‌رسد حوزه‌ی مبدأ این استعاره، غذا باشد. (صفحه ۳۹)

- برگردان مثال‌های مطرح شده در مورد استدلال برای یک‌سویه بودن استعاره‌های مفهومی باید به نحوی باشد که اگر یک عبارت درست است، عکس آن نادرست باشد؛ با این حال، عبارت‌های فارسی «بیماری جامعه» و «تصمیم‌گیری دستگاه‌ها» که عکس عبارت‌های «جامعه‌ی بیمار» و «دستگاه تصمیم‌گیری» هستند، در زبان فارسی نادرست به نظر نمی‌رسند. (صفحه ۴۹). به عنوان نمونه‌های واقعی از کاربرد این عبارت‌ها در می‌توان به این عبارت‌ها اشاره کرد: «سفر ولایتی در چارچوب تصمیم دستگاه دیپلماسی بود»^۱ و «آیت‌الله خاتمی بزرگترین بیماری جامعه را جهل و نادانی عنوان کرد»^۲

- «رفته تو کما» ذیل استعاره‌ی جهتی [بیهوشی پایین است] آورده شده، درحالی که از این عبارت، استعاره‌ی مفهومی [بیهوشی مکان/حجم است] استنباط می‌شود. (صفحه ۶۶). عبارت‌های «رفته تو اتاق» و «یه چیزی رفته تو چشمم!» و مقایسه‌ی آن‌ها با عبارت به کار رفته در نسخه ترجمه موید این موضوع است.

- «او دارد از دست می‌رود» ذیل استعاره‌ی [عشق غذاست] آورده شده، درحالی که از این عبارت، در فارسی، استعاره‌ی مفهومی [عشق نیرو است] برداشت می‌شود. (صفحه ۱۴۰)

- در مورد مثال ۳ در صفحه ۲۰۷، استعاره‌ی مفهومی [شغل ساختمان است] ذکر شده، در حالی که به نظر می‌رسد استعاره‌ی مفهومی [شغل دستگاه است] نیز با توجه به ترجمه فارسی، در این مورد درست باشد.
- در مورد مثال ۱۰ در صفحه ۲۰۷، استعاره‌ی مفهومی [نظام اقتصادی ساختمان است] ذکر شده است، در حالی که فروپاشی الزاماً به ساختمان مربوط نیست (مانند فروپاشی ذرات اتم) و به نظر می‌رسد «فروریختن» در این مثال، برای این استعاره‌ی مفهومی، گویاتر باشد.
- «دود از کله‌ی امیر بلند شد» برای نشان دادن خشم در زبان فارسی ذکر شده است، درحالی که این عبارت در زبان فارسی می‌تواند برای بازنمایی مفهوم «شگفت‌زدگی و ناراحتی» نیز کاربرد داشته باشد. (صفحه ۲۶۴)
- «آن دو، رابطه‌ی محکمی دارند» ذیل نظام انتزاعی ساختمان ذکر شده است، اما به نظر نمی‌رسد از این عبارت چنین مفهومی برداشت شود. این برداشت، زمانی درست است که فعل جمله، «ساختند» باشد. (صفحه ۲۱۷)
- مثال «آتش نفاق میان آن‌ها سرانجام فروکش کرد» ذیل استعاره مفهومی [عشق آتش است] آورده شده، در حالی که، به نظر می‌رسد از این عبارت در فارسی استعاره‌ی مفهومی [نفاق آتش است] برداشت شود (صفحه ۳۰۹)

۹.۴ معرفی روی کردهای مختلف

نظریه‌ی استعاره‌ی معاصر، پارادایم جدیدی را برای پژوهش فراهم آورده است که در درون آن به بسیاری از پرسش‌هایی که از گذشته وجود داشته‌اند، پاسخ داده می‌شود و نیز پرسش‌های جدید بسیاری مطرح می‌شود. چارچوب زبان‌شناسی شناختی به تنهایی ظرفیت محدودی برای پاسخگویی به مسائل محوری و حیاتی در مورد استعاره دارد. به منظور نیل به این هدف، اتخاذ رویکردی بین‌رشته‌ای مورد نیاز است. استعاره تنها موضوع زبان و تفکر نیست و به ارتباط نیز مربوط می‌شود. به همین علت، رویکرد مطالعه‌ی استعاره نباید صرفاً به جنبه‌های زبانی (نشانه‌شناختی) و شناختی (روان‌شناختی) محدود شود، بلکه اتخاذ منظری جامعه‌شناختی در مطالعه‌ی استعاره از اهمیتی بالا برخوردار است (استین، ۲۰۱۱). کوچش در کتاب حاضر، منظری نسبتاً مشابه به مطالعه‌ی استعاره داشته و ضمن معرفی

روی کرده‌های مختلف، به رابطه‌ی جامعه، فرهنگ و گفتمان با موضوع استعاره اذعان داشته و بخش‌هایی از کتاب را به این امر اختصاص داده است.

۵. نتیجه‌گیری

نسخه‌ی ترجمه در مجموع، از نظر شکلی و ساختاری وضعیت خوبی دارد. کیفیت چاپ، طرح روی جلد، رعایت حاشیه و صفحه‌آرایی و تنظیم مطالب بسیار خوب است. مشخص کردن فصل‌های متعدد و زیرعنوان‌های آن‌ها با شماره، استفاده‌ی درست از امکاناتی نظیر نوع و اندازه قلم، تغییر قلم، ایتالیک کردن، پرانتز، کروشه، شماره‌گذاری، علایم سجاوندی و ... نیز به این وضعیت کمک کرده است. با وجود این، شاید بهتر باشد در نسخه‌های بعدی کتاب، به جای استفاده از قلم تیره برای نوشتن انطباق‌ها (نگاشت‌ها)، از قلمی دیگر (مثلاً نستعلیق)، که با قلم متن اصلی تفاوت داشته باشد، یا قلاب ([])، استفاده شود.

کتاب دارای واژه‌نامه‌ی توصیفی، پاسخ‌تمرین‌ها، فهرست منابع، نمایه‌ی اعلام و موضوعی، نمایه‌ی استعاره‌های مفهومی و نمایه‌ی مجازهای مفهومی است که به بهتر شدن ساختار کتاب و دسترسی سریع‌تر به مفاهیم مطرح شده در آن کمک می‌کند. با وجود این، نبودن واژه‌نامه‌ی فارسی به انگلیسی، از جمله نقاط ضعفی است که برای مخاطب فارسی‌زبان می‌تواند ایجاد مشکل کند؛ و بهتر است در چاپ‌های بعدی کتاب این موضوع مورد توجه قرار گیرد.

بررسی نسخه‌ی ترجمه و مقایسه‌ی آن با نسخه‌ی اصلی کتاب، مشخص می‌کند که مترجم، زمان زیادی را برای ارایه‌ی ترجمه‌ای خوب و روان صرف کرده است. وجود جملات طولانی، تعداد زیاد نقل‌قول‌ها، اسامی مکان‌ها و اشخاص، اصطلاحات و عبارت‌هایی از زبان‌هایی به جز زبان انگلیسی در متن اصلی، از جمله مواردی هستند که می‌توانسته‌اند کار ترجمه‌ی این کتاب را دشوار کنند. با وجود این، به نظر می‌رسد مترجم در امر ترجمه موفق بوده و مخاطب در هنگام خواندن کتاب، احساس نمی‌کند که متن، ترجمه است.

مترجم هر جا که قادر بوده، مثال‌ها را به فارسی ترجمه کرده و در مواردی، از ترجمه‌ی مثال‌ها خودداری کرده است. همچنین، در برخی از موارد، توضیحاتی را در قالب پانویس (به عنوان نمونه، Pearl Harbor در فصل ۱۱) ارایه کرده، که به قوت کار افزوده است. در مجموع می‌توان این اثر را نمونه‌ای از یک ترجمه‌ی موفق و کم‌خطا معرفی کرد. که مترجم

در عین وفاداری به متن اصلی، متنی شیوا و قابل فهم ارائه کرده است. با وجود این، برخی از نکات در مورد نسخه‌ی ترجمه‌ی کتاب، مانند عدم ترجمه‌ی بخش‌هایی از کتاب اصلی، تغییر کردن استعاره مفهومی در اثر ترجمه، عدم ارائه‌ی مثال از زبان فارسی (به همراه سایر مواردی که در بخش‌های پیشین آورده شده‌اند) قابل ذکر است، که امید می‌رود در ویراست بعدی، با تجدید نظر در این موارد، شاهد ارتقای کیفی بیش از پیش اثر باشیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته شده از تارنمای خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا):

<https://www.ima.ir/news/82972196>

۲. برگرفته شده از تارنمای خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا): [https://www.isna.ir/news/zanjan-](https://www.isna.ir/news/zanjan-89162)

89162

کتاب‌نامه

افراشی، آزیتا (۱۳۹۷)، *استعاره و شناخت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
خادم زاده، وحید؛ سعیدی مهر، محمد (۱۳۹۳)، «استعاره‌های مفهومی علیت در دیدگاه لیکاف»، *شناخت*، شماره ۷۱، ۷-۳۴.

- Forceville, C. (2003), "Review of the book *Metaphor: A practical introduction*, by Z. Kövecses". *Journal of English Linguistics*, 31 (2), 178-183.
- Ibáñez, F. J., & Hernandez, L. (2011), "The contemporary theory of metaphor: Myths, developments and challenges". *Metaphor and symbol*, 26(3), 161-185.
- Kövecses, Z. (1988), *The language of love: The semantics of passion in conversational English*. Bucknell University Press.
- Kövecses, Z. (1990), *Emotion concepts*. Springer-Verlag New York.
- Kövecses, Z. (2000), *Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling*. Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2005), *Metaphor in culture: Universality and variation*. Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2006), *Language, mind, and culture: A practical introduction*. Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2010), *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.

- Kövecses, Z. (2015), *Where metaphors come from: Reconsidering context in metaphor*. Oxford University Press, USA.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980), *Metaphors We Live by*. Chicago: Chicago University Press.
- Lakoff, G. (1993), "The contemporary theory of metaphor". In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (second edition) (pp. 202–251). Cambridge: Cambridge University Press.
- MacArthur, F. (2011), Kövecses, Z. (2010). "Metaphor: A Practical Introduction, Metaphor and the Social World", 1(1), 113-118.
- Ortony, A. (Ed.). (1979/1993), *Metaphor and Thought: Second edition* Cambridge: Cambridge University Press.
- Steen, G. J. (2003), "Review of Zoltan Kövecses, 'Metaphor: A practical introduction' [Review of: Z. Kövecses (2002) *Metaphor*]: A practical introduction]. *Language and Literature*, 12, 278-281.
- Steen, G. J. (2011), "The contemporary theory of metaphor—now new and improved! Review of *Cognitive Linguistics*". Published under the auspices of the Spanish Cognitive Linguistics Association, 9(1), 26-64.